

فضای شهر؛

ساحت آشتی جغرافیا و فرهنگ

City Space; Reconciliation of geography and culture
Saeed Gholampour

← سعید غلامپور

۱۳۶۵. دانش‌آموخته دکتری معماری با گرایش
منظر از دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات تهران،
نایب‌رئیس و عضو هیئت‌مدیره مهندسين مشاور
(هرم‌پی).

The city space as a text describes the living and dead interaction of natives and immigrants living in the geography where they have had the opportunity to live; Although the birthplace and tomb have a different geography and the city atmosphere is the framework of showing these relationships.

فضای شهر به‌مثابه متنی در وصف تعامل زنده و مرده بومیان و مهاجران ساکن در جغرافیایی است که در ساحت آن فرصت زیست یافته‌اند؛ اگرچه زادگاه و آرامگاهی به‌غیر از آن جغرافیا داشته و فضای شهر چهارچوب نمایش همین ارتباط‌هاست.

◀ مسئله اصلی اینجاست که فضای شهر چیست؟ در ادبیات شهرسازی، دو تعبیر توده و فضا کاربرد زیادی دارند. توده بازگوکننده هر نوع ساخت و حجمی در فضای شهری است و در نقطه مقابل آن، فضا شامل تمامی عرصه‌های باز شهری است. در جای دیگر، فضا در مقابل مکان به کار می‌رود و با این مفهوم، لایه‌های معنایی فضا را کم‌رنگ جلوه می‌دهند. گاهی هم فضا با الفاظ دیگری همراه شده و موجب روشن‌تر شدن هرچه بیشتر چهارچوب تعریف شده می‌شود؛ نظیر فضای داخل یا خارج، فضای کلاس، فضای اتاق و مشابه آن؛ اما فضا هرچه باشد به محدوده‌ای مشخص اشاره دارد که در اختیار مخاطب خویش است. انسان‌ها در تمام لحظات و حالات با فضاهای متعددی مواجه هستند. از فضاهای خصوصی‌تر مانند فضای اتاق و نشیمن گرفته تا فضاهای عمومی‌تر مانند فضای کلاس، اداره، دفتر و شرکت یا فضاهای عمومی شهر مانند گالری، ایستگاه‌های مترو، پاساژها و کافه‌ها تا فضای پیاده‌روها، پارک، خیابان و غیره؛ اما مهم‌ترین شاخصه تعریف هریک از این فضاها کدام‌اند؟ چه فضاهایی در دید مخاطبان خود تأثیرگذارتر خواهند بود؟ یا به بیان دیگر، شاخصه ماندگاری یا خوانایی فضا چیست؟ برای پاسخ به این سؤال می‌توان به این مسئله اشاره کرد که اساساً فضاها در حالت معمول و به‌تنهایی به جز برخی مشخصه‌های فیزیکی و کالبدی بااهمیت، وجوه متمایزی نیستند و وجه تمایز آن‌ها وابسته به رفتار افراد در آن‌هاست. شاید فضای یک اتاق با یک کلاس فرق چندانی

به لحاظ فیزیکی نداشته باشد. فضای کلاس مدیون شور و هیاهوی دانش‌آموزان و دانشجویان بوده و به‌واسطه حضورشان قابل‌تعریف و تمایز است؛ افرادی که ساعتی را با هدفی مشترک به دور هم جمع می‌شوند و با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، خاطره می‌سازند و به یادگار می‌گذارند. به نظر می‌رسد هرچه شیوه ارتباط این افراد قوی‌تر و متنوع‌تر باشد، بر ماندگاری و پایداری بیشتر آن فضا خواهد افزود تا آنجا که اگر زمانی بگذرد و آن دانش‌آموزان مدت‌زمانی از آن فضا فاصله بگیرند، کماکان یاد آن را در ذهن خویش زنده نگه داشته و بازدید مجدد آن پس از سال‌ها، حال دل‌شان را متحول خواهد کرد. در صورتی که فضاهای زیادی، چه باز یا بسته و با هر فیزیک و کالبدی تنها به دلایل کارکردی در ذهن افراد نقش بسته‌اند، گاهی این‌قدر بودونبودشان به لحاظ معنایی در ذهن افراد یکی است که با جایگزینی‌شان می‌توانند به‌کل فراموش شوند، به‌نحوی که انگار از ابتدا وجود نداشتند.

پل پیاده‌ای را تصور کنید که پیاده‌رو دو سوی گذری سواره را به هم مرتبط می‌کند. بودونبود آن تنها به‌واسطه کاربردش معنا پیدا کرده است، اما دغدغه مهم شهر تنها پاسخ‌گویی به نیازهای عملکردی افراد در طول مدت شبانه‌روز نیست. بی‌شک گاهی همین فضاهای کاربردی نیز می‌توانند در نظر افراد جلوه کنند. گذرهای قدیم شهرهایی چون یزد، اصفهان و شیراز را در ذهن خود مرور کنیم. همگی متمایز از هم بوده و کالبد و معنا به‌طور کامل در هم آمیخته‌اند و البته که نباید قدمت و لایه‌های تاریخی فضاهایی این‌چنین را نیز نادیده گرفت. معماران و شهرسازان خالق فضاها هستند، همچون آفریننده آدم‌ها. آدم‌ها هریک با جسم و روح متفاوت خلق شده و وجودی متمایز از یکدیگر یافته‌اند. نباید فراموش کرد که روح افراد نیز عامل مهم‌تری در فرایند ارتباطی‌شان با یکدیگر است. دغدغه معماران و شهرسازان نیز تمرکز بر جسم و روح فضا خواهد بود؛ در غیر این صورت کالبدی می‌سازند که بودونبودش یکی خواهد بود، اما لازمه آن خلق کالبدی است که فرصت حضور افراد را فراهم آورد؛ حضوری که هرچه پررنگ‌تر شود، بر قدرت فضا نیز می‌افزاید.

عموم افراد از گذشته تاکنون به امید تملک فضایی از آن خود رنج فراوان برده‌اند، برای به دست آوردن آن با سایرین رقابت کرده‌اند. بی‌شک حس تجربه زیسته در فضاهایی با مالکیت شخصی متفاوت و همراه با آرامش چندبرابری خواهد بود. گاهی مقیاس فضاها بر القای احساس امنیت و خلوت‌اندیشی افراد مؤثر است. گاهی فضاها با خود احساسات مختلفی را به همراه دارند؛ احساس هیجان و شادی، ترس، وحشت، اندوه و غیره؛ گاهی حساسی جدی هستند و گاه فوق‌العاده صمیمی، اما موضوع این جستار توجه به تمرکز بر فضاهای موجود در شهر است؛ فضاهایی که تعلق به شخص یا دسته و گروه خاصی ندارد، اما گروه‌های مختلفی به آن عرق خواهند داشت.

گاهی فضاهای شهری بستر وقوع رویدادهای مختلف فردا می‌شوند؛ گاهی هم بازگوکننده رویدادهای دیروز هستند؛ گاهی نام فضاهای مختلف شهر، مانند نام خیابان و چهارراه‌ها روایت‌خاطرات مردمان شهر است. بی‌شک شهر و فضاهای آن هرچه باشند، با هر شکل و ظاهر و کالبدی، بدون حضور شهروندان و برقراری ارتباط با ایشان معنا پیدا نخواهد کرد. بدون شک خوانش و فهم شهر در گروی فرهنگ نهفته بوده و حاوی معناست. شهر مطلوب و فضاهای باکیفیت شهری به‌واسطه حضور افراد و تعامل شهروندان معنا پیدا می‌کند. نکته جالب، کاربرد تعابیری چون زنده و مُرده برای برخی از شهرهاست. مردمان، شهرهایی چون شیراز، رشت، اصفهان و اهواز را شهرهایی زنده می‌خوانند، اما به‌راستی دلیل زنده‌بودن این شهرها چیست؟



شهرهایی مثل شیراز یا اهواز که در زمرة شهرهای جنوبی دسته‌بندی می‌شوند، به‌ویژه در فصول گرم‌تر سال، بنا به دلایل و شرایط آب‌وهوایی همچنین ترجیح شهروندان، ساعت‌های خنک شبانه را بیشتر می‌پسندند و به‌خصوص در شب‌های گرم تابستان و برای فرار از گرمای فضاهای بسته خانه‌هایشان و جلوی کولر نشستن، به فضاهای شهری پناه می‌آورند و تا ساعت‌های پایانی شب در محیط‌های بیرون از خانه‌هایشان می‌مانند. در چنین شرایطی شهر هم باید برای تأمین نیاز ایشان پاسخی درخور داشته باشد و به هرچه پررنگ‌تر جلوه دادن این حضور معنا بخشد. این در حالی است که گاهی مدیران شهری در این بخش ضعیف‌تر عمل کرده و نبود پاتوق‌های شهری، شهروندان را وادار به نشستن در فضای سبز میان گذرهای سواره می‌کند، اما بدون شک همین سرزندگی شهری دلیل شهرت شهر خواهد بود. این در حالی است که وجود برخی ظرفیت‌های کالبدی شهر دلیل رونق بیشتر شهر و حضور پررنگ‌تر شهروندان شده است. تجربه دورهمی شهروندان در محوطه اطراف بافت تاریخی شیراز، حاشیه زندان ارگ که با مزه پالوده و بستنی سنتی، این تجربه باهم و در کنار هم بودن را ماندگارتر می‌کند. گاهی عده‌ای هم در دسته‌های پراکنده به دور نوازنده‌های دوره‌گرد و خیابانی حلقه‌زده، دست می‌زنند و پا می‌کوبند. در سایر مثال‌ها نیز تجربه‌های مشابه قابل‌توجه است؛ قدم زدن شهروندان اصفهانی و مسافران در حاشیه زاینده‌رود که گاهی با آوازخوانی‌شان روی سی‌وسه‌پل رنگ‌وبویی متفاوت پیدا می‌کند. باهم بودن رشتی‌ها و قدم زدن‌شان تا ساعت‌های پایانی شب در محوطه میدان شهرداری، پاتوق کردن در حاشیه رود کارون اهواز که با تجربه مزه فلافل و شنیدن نواهای آهنگین عربی هیچ‌وقت از ذهن پاک نخواهد شد.

بامرور مثال‌های فوق پرواضح است که اگرچه گاهی برخی از ظرفیت‌های کالبدی- فضایی شهرها از عوامل مهم و مؤثر در رونق شهر شده، اما بی‌شک نمی‌توان حضور شهروندان، دورهمی‌ها و باهم بودن‌شان را نادیده گرفت. نکته جالب این است که شاید از ابتدا هیچ شخص خاصی برای این‌گونه دورهمی‌ها برنامه‌ریزی نکرده است. البته که شاید در ادامه برخی از فعالیت‌های پراکنده برنامه‌ریزی شده موجب رونق هرچه بیشتر این‌گونه فضاهای شهری شده است.

گاهی نیز فضاهای شهری بستر یک‌صدایی شهروندان را فراهم می‌کنند؛ امکانی را به وجود می‌آورند تا افراد بتوانند به دور هم جمع شوند و یک‌صدای اعتراض کنند، شادی کنند، عزاداری کنند، یاد ارزش‌های مشترک‌شان را زنده نگه دارند و خلاصه بار دیگر همین باهم بودن را لمس کنند. یک تجربه و مشاهده جالب در این مورد، وجود چنین رویدادهایی در بافت‌های میانی شهرهاست؛ بافت‌های کم‌وبیش قدیمی‌تر شهر؛ بافت‌هایی با همان خیابان‌های کم‌وبیش باریک‌تر؛ خیابان‌هایی که در شرایط عادی نیز مورد استقبال بیشتر شهروندان‌اند و ساعت‌های بیشتری در حاشیه آن قدم می‌زنند. کمتر پیش آمده است یا هیچ‌گاه بیش نیامده است که برای مثال در فلان مکان و فلان روز و ساعتی برای یکی از این مراسم و رویدادهای اجتماعی، افراد در مسیر فلان بزرگراه قدم بزنند یا به دور هم جمع شوند. حاشیه خیابان انقلاب تهران را می‌شود تصور کرد که به نظر می‌رسد از ازل به وجود آمده تا عده‌ای در حاشیه آن راه بروند و باهم باشند. گاهی این‌طور تصور



خیابان انقلاب، تهران، عکاس: بهرام (bbiibzz)



خیابان انقلاب، تهران، منبع: صفحه اینستاگرام mskpour

می‌کنم که تهران را می‌توان در خیابان انقلاب آن تجربه کرد و فهمید. آدم‌های متفاوت از هر جنس و سن و گروه و دسته‌ای؛ متفاوت و متنوع از رنگ پوست و قد و قامت گرفته تا عقاید و افکار متفاوت که با اهداف و نظرات متفاوت این خیابان را انتخاب کرده‌اند و در آن قدم می‌زنند، گاهی می‌دوند و به فراخور وصف حال‌شان به دنبال چیزهای متفاوتی هستند. تنها یک ساعت و رانداز کردن‌شان به اندازه یک ترم دانشگاه به بیننده درس جامعه‌شناسی خواهد آموخت.

در همین تهران، فضاهای مشابه دیگری هم وجود دارد که همه‌روزه و در همه ساعت میزبان شهروندان است تا به بستر رویدادی بدل شوند. در مقابل، وجود فضاهایی با کاربرد محدود و میزان استقبال به مراتب خیلی ضعیف‌تر که محصول اندیشه و نیاز انسان مدرن‌اند، به‌ویژه در شهر تهران بسیار آزاردهنده خواهد بود. کم‌اینکه برخی از همین فضاها نه تنها در برخی از ساعات‌های به‌خصوص شبانه نمی‌توانند میزبان حضور افراد شوند، بلکه تهدیدی برای مال و جان‌شان هستند. فضاهای شهری به‌مثابه محل قرار و ملاقات است. تجربه باهم بودن، معاشرت کردن، به اهداف مشترک رسیدن، برای اهداف مشترک یک‌صدا شدن، خاطره‌سازی کردن و کسب تجربه و تعریف رویدادهای مختلف. فضاهای شهر نیز به‌واسطه همین حضور و رویدادها معنا پیدا کرده و ضروری است تا برنامه‌ریزان حوزه شهر در این راستا تلاش بیشتری کنند. بی‌شک در این راستا نیاز است تا توسعه کالبد شهر همسو با فهم اندیشه و سلیقه شهروندان باشد تا هرچه بیشتر مورد استقبال‌شان قرار بگیرد. ■